



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند مسئله در ادامه بحث وقف باقی مانده که عرض می‌کنیم، امام رضوان الله علیه در تحریرالوسیله می‌فرماید: «مسئله ۸۷ - لو لم یعین الواقف متولیا أصلاً ففي الأوقاف العامة (اوقاف سه نوع بود؛ اول اوقاف عامه مثل مساجد و مشاهد و مدارس، دوم وقف بر عناوین کلی مثل فقرا و فقها و سوم وقف خاص مثل وقف بر اولاد) یکون الحاکم (فقیه) أو المنصوب من قبله متولیا علی الأقوی (زیرا برخی منکر ولایت فقیه از همه جهات هستند و در اینجا می‌گویند خود مردم باید تکلیفش را معلوم کنند)، وکذا (از شئون فقیه است) فی الخاصة فیما یرجع إلی مصلحة الوقف ومراعاة البطون من تعمیره وحفظ الأصول وإجارته للبطون اللاحقة، وأما بالنسبة إلی نمبته (رشد و نمو) وإصلاحاته الجزئية المتوقف علیها حصول النماء الفعلي کتفقیة (پاکیزه کردن) أنهاره وکریه (ایجاد حفره برای جمع شدن آب) وحرثه (کاشتن) وجمع حاصله وتقسیمه وأمثال ذلك فأمرها راجع إلی الموقوف علیهم الموجودین»^۱.

این مسئله بسیار روشن بود و قبلاً هم عرض کردیم این موارد از شئون فقیه است و فقیه نیز مدیریت جامعه از جمیع جهات را به عهده دارد.

مسئله بعدی: «مسئله ۸۸ - فی الأوقاف التي تولیتها للحاکم ومنصوبه، مع فقدهما وعدم الوصول إلیهما تولیتها لعدول المؤمنین»^۲.

اینجا یک مسئله جدیدی بوجود می‌آید، خیلی موارد از امور عامه است که مدیریت آنها نیاز به یک والی و مدیر دارد ولی خب بعضی مواقع حاکم شرع یا منصوب از طرف

او در دسترس نیستند که در این صورت باید به عدول مومنین رجوع شود، البته این به یک بحث مهمی که به آن "حسبه" می‌گویند برمی‌گردد که هم در میان عامه و هم در میان ما وجود دارد، حسبه یعنی اداره کارهای عمومی احتساباً لله و ما نیز ادله ای داریم که دلالت دارند بر اینکه مسلمانان نباید نسبت به اموری که مربوط به اجتماع است بی تفاوت باشند، آقای مطهری رحمة الله علیه در کتابهایشان دارند که آیا اجتماع یک شخصیتی غیر از شخصیت افراد دارد یا اینکه شخصیت مختص افراد است و اجتماع شخصیت ندارد، ایشان بر اساس قران و روایات ثابت می‌کند که اجتماع یک شخصیتی دارد و در عرف نیز اجتماع شخصیت دارد، هر فردی شخصیتی دارد و همین افراد وقتی با هم مجتمع شوند یک شخصیت جدیدی بوجود می‌آید مثلاً ما می‌گوئیم شیرازی ها فرهنگ و شخصیت خاصی دارند یا مثلاً مازندرانی ها یک فکر و شخصیت و فرهنگ خاصی دارند و هکذا خب با توجه به محیط و آب و هوای آن محیط و رفت و آمدها و ارتباطات یک شخصیتی برای اهل آن منطقه ایجاد می‌شود، علی‌آئی حال "حسبه" یعنی اینکه یک شخصی باید مسئولیت اداره جامعه را به عهده بگیرد خب حالا پیغمبر و امام نیستند و فقیه و منصوب از ناحیه فقیه هم نیستند در این صورت عدول از مومنین باید اداره کنند، عدول مومنین از جهاتی مسئولیت دارند؛ اول اینکه "تعاونوا علی البر والتقوی" که موظف هستند یاری کنند، آیت الله طباطبائی در تفسیر آیه آخر سوره آل عمران ۵۰ صفحه مطلب نوشته اند که یکی از آنها این است که قران برای جامعه شخصیت قائل است و جامعه را مخاطب قرار می‌دهد مثلاً می‌گوید "الزانية والزانی فجلدوا کل واحد منهم مئة جلداً" یا می‌گوید "السارق والسارقة فاقطعوا أيديهما" یا می‌گوید "أقيموا الصلاة و أتوا الزکاة" خب خطابات قران به این ترتیب است و مخاطبش نیز جامعه و

^۱ تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۸۴.

^۲ تحریرالوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۸۴.

می کند و بعد وسائط تا صاحب کتاب را در آخر ذکر کرده است، اما شیخ صدوق فقط آخرین راوی یا دو نفر از آخر را ذکر می کند و بعد در آخر کتاب وسائط را بیان می کند لذا تا مراجعه نکنیم و وسائط را نبینیم نمی توانیم بگوئیم خبر صحیح است یا نه.

یکی از کارهای شما در تعطیلات که عن قریب فرا می رسد مطالعه رجال است تا کسی در رجال مهارت پیدا نکند مجتهد و فقیه نخواهد شد، ۳۵ هزار حدیث در وسائل الشیعة ذکر شده و بعد محدث نوری استدارک کرده و ۲۲ هزار حدیث را ذکر کرده که جمعا می شود ۵۷ هزار حدیث یعنی شما با ۵۷ هزار حدیث برای استنباط احکام سروکار دارید و تمام این احادیث سند دارند لذا فهمیدن کیفیت حدیث محتاج علم رجال می باشد و این رجال حدیث تقریبا ۱۴ هزار نفر هستند که در تنقیح المقال ذکر شده اند یعنی شما باید این ۱۴ هزار نفر را بشناسید، آقای بروجردی مانند پدری که فرزند خودش را می شناسد اینها را می شناخت.

خب واما همان طور که در خبر ذکر شده حضرت فرمودند اگر فقیه و منصوب از ناحیه آن نباشد نوبت به عدول مومنین که موثق باشند می رسد.

بقیه بحث بماند برای بعد إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

مُحَمَّد و آله الطاهیرین

ملت اسلامی می باشد بنابراین ملت اسلامی و جامعه تکالیفی به گردنشان می آید که باید به آن عمل کنند و یکی از آنها امر به معروف و نهی از منکر می باشد و یکی از دلائل "حسبه" نیز همین است که مسلمانان هر آنچه که معروف و ارزش است را ترویج و احیاء و عملی کنند و از هر آنچه که منکر و ضد ارزش است نهی و جلوگیری کنند و یکی از ادله ولایت فقیه نیز همین "حسبه" می باشد، یادم هست که آیت الله بروجردی در درس خودشان به همین حسبه برای ولایت فقیه استدلال می کردند، علی ای حال در صورت عدم وجود پیغمبر و امام و فقیه و منصوب از ناحیه فقیه اداره امور جامعه به عهده عدول مومنین می باشد زیرا کار جامعه نباید مختل شود و معطل بماند.

روایاتی داریم که یکی از آنها را به عنوان نمونه می خوانیم، خبر این است که: ﴿وَبِاسْنَادِهِ عَنْ زُرْعَةَ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ بَنُونَ وَبَنَاتٌ صَغَارٌ وَكِبَارٌ مِنْ غَيْرِ وَصِيَّةٍ، وَلَهُ خَدَمٌ وَمَمَالِكٌ وَعَقْدٌ كَيْفَ يَصْنَعُ الْوَرِثَةَ بِقِسْمَةِ ذَلِكَ الْمِيرَاثِ؟ قَالَ: إِنْ قَامَ رَجُلٌ ثِقَّةٌ قَاسَمَهُمْ ذَلِكَ كَلَهُ فَلَا بَأْسَ. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِاسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ زُرْعَةَ مِثْلَهُ﴾^۳.

شیخ صدوق باسناده عن زرعه، در آخر جامع الرواة اسناد شیخ صدوق به زرعه ذکر شده خود زرعه ثقه و از طبقه ۵ می باشد و در اسناد ۳۸ خبر واقع شده، عن سماعة بن مهران که ثقه و از طبقه ۴ است و در کار تجارت ابریشم بوده و در کوفه ساکن بوده از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت کرده و در مدینه فوت کرده ثقه ثقه و در اسناد ۲۲۲ خبر واقع شده است.

دأب کلینی این است که تمام روات از خودش تا امام معصوم علیه السلام را در سند حدیث ذکر می کند، شیخ طوسی روایات را از کتب گرفته و فقط اسم کتب را ذکر

^۳ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ابواب وصایا، باب

۸۸، حدیث ۲، ط الإسلامیة.